

## بسم الله الرحمن الرحيم<sup>۱</sup>

کلام در اشاره به اشکالاتی بود که بر اجزاء برائت نسبت به اکثر در اقل و اکثر ارتباطی مطرح شده و پاسخ از این اشکالات.

**اشکال چهارم:** که از جهتی نظیر اشکال سوم است اشکالی است که استفاده می‌شود از کلمات **محقق نائینی** در **فوائد الاصول** ج ۴ ص ۱۶۰. خلاصه اشکال این است که بارها گفته شده است، به حکم عقل اشتغال یقینی و قطعی اقتضاء می‌کند امتثال قطعی را، عقل می‌گوید هر جا تکلیف قطعی داشتی، امتثال احتمالی فائده ندارد و باید امتثال قطعی و یقین به فراغ ذمه از تکلیف باشد. در ما نحن فیه مستشکل می‌گوید من یقین دارم یا تعلق تکلیف به اقل است و یا به اکثر، بالاخره یقین قطعی به تکلیف معلوم دارم، خروج از این تکلیف قطعی لامحاله با امتثال قطعی است، اگر فقط به اقل اکتفا کنم، همچنان شک دارم آیا تکلیف را امتثال کرده‌ام یا نه؟ از تکلیف قطعی ذمه‌ام فارغ شده است یا نه؟ چون محتمل است تکلیف قطعی اکثر باشد. لذا عقل می‌گوید باید فراغ ذمه به تکلیف پیدا کنی به اینکه جزء زائد و خصوصیت مشکوک را که اکثر است اتیان کنی تا یقین به فراغ ذمه باشد، لذا احتیاط واجب است<sup>۲</sup>.

عرض می‌کنم اصل ضابطه گفته شده در کلام **محقق نائینی** صحیح است و جای شکی نیست و اشتغال یقینی برائت یقینی می‌خواهد این روشن است، اما اشتغال احتمالی امتثال قطعی نمی‌خواهد. اگر کسی احتمال داد اشتغال ذمه‌اش به تکلیف است امتثال قطعی نمی‌خواهد. در ما نحن فیه چنین است بعد از اینکه اقل را انجام داد، اشتغال قطعی به اقل تمام شد، در دوران امر بین اقل و اکثر تحلیل این بود که اشتغال قطعی به اقل است و شک در انبساط وجوب به اکثر است، وقتی اقل را انجام داد آنچه اشتغال قطعی داشته انجام شد که اقل باشد و نسبت به اکثر احتمال اشتغال است صرفاً و اصل برائت ظاهراً تکلیف را رفع می‌کند، لذا اشتغال ذمه نخواهد بود.

**اشکال پنجم:** این است که مستشکل می‌گوید در اقل و اکثر ارتباطی شما نسبت به اکثر اصل برائت جاری می‌کنید، ما اینجا با یک بیان یک استصحاب فرض می‌کنیم، شما گفتید اصل برائت جاری می‌شود نتیجه می‌گیریم اشتغال ذمه به اکثر ندارد و اکثر واجب نیست، مستشکل می‌گوید ما یک استصحاب جاری می‌کنیم که ذمه همچنان مشغول است و باید اکثر را انجام بدهی، استصحاب اگر در مفاد با اصل برائت تنافی داشته باشند استصحاب یا حاکم و یا وارد بر اصل برائت است لذا به حکم استصحاب اشتغال ذمه باید اکثر اتیان شود. اینجا چه استصحابی است؟ بعد از ذکر یک مقدمه استصحاب مستشکل را توضیح می‌دهیم.

**مقدمه:** در مباحث استصحاب کلی ما استصحاب کلی قسم دوم تصویر می‌کردیم، در موردی که فرد حادث مردد است بین فرد قصیر که مقطوع الارتفاع است و فرد طویل که مشکوک الحدوث است، مثال معروف، یقین دارد حیوانی در این باغ حادث شده است شک دارد پشه است یا فیل است، بعد از سه روز اگر این حیوان حادث شده قصیر العمر باشد از بین رفته است و اگر طویل العمر باشد باقی است، آنجا گفته می‌شد استصحاب در دو فرد جاری نیست چون اگر فرد قصیر باشد متیقن الارتفاع است، فرد طویل مشکوک الحدوث است، لذا در افراد ارکان استصحاب تمام نیست ولی گفته می‌شد استصحاب کلی ارکانش تمام است، یقین به حدوث حیوان در این باغ داشتیم، شک در بقاء داریم، استصحاب کلی حیوان اگر اثری بر او مترتب است جاری خواهد بود.

مستشکل می‌گوید در ما نحن فیه ما یک استصحاب کلی قسم دوم جاری می‌کنیم، نتیجه می‌گیریم اشتغال ذمه را بعد از انجام اقل پس باید احتیاط کنیم و اکثر را انجام بدهیم. به این بیان که شک داشتیم آیا سوره جزء نماز است یا نه؟ نماز بدون سوره خواندیم و اقل را انجام دادیم، حالا بعد از انجام اقل شک دارد اگر وجوب ثابت بر او اقل بود وظیفه‌اش را انجام داد و ذمه ساقط شد و اگر اکثر بود وجوب متعلق به او، وظیفه همچنان باقی است، اینجا نسبت به دو فرد وجوب استصحاب فرض نمی‌شود و جاری نیست اما مستشکل می‌گوید نسبت به کلی وجوب و کلی وظیفه، تا دیروز یقین داشت تکلیفی به او متعلق است، الان با انجام اقل

۱ - جلسه ۹۲ - مسلسل ۲۱۰ - یکشنبه ۱۴۰۰/۰۳/۰۹

۲ - فوائد الاصول جلد: ۴ صفحه: ۱۵۹ و صفحه: ۱۶۰: «فالأولى عطف عنان الكلام إلى بيان المختار في وجه عدم جریان البراءة العقلية، وعدم كفاية العلم التفصيلي بوجوب الأقل في انحلال العلم الإجمالي عقلاً، فنقول: إنه لا إشكال في أن العقل يستقل بعدم كفاية الامتثال الاحتمالي للتكليف القطعي، ضرورة أن الامتثال الاحتمالي إنما يقتضيه التكليف الاحتمالي، وأما التكليف القطعي فهو يقتضي الامتثال القطعي، لأن العلم باشتغال الذمة يستدعي العلم بالفراغ عقلاً، ولا يكفي احتمال الفراغ، فإنه يتنجز التكليف بالعلم به ولو إجمالاً، ويتم البيان الذي يستقل العقل بتوقف صحة العقاب عليه، فلو صادف التكليف في الطرف الآخر الغير المائي به لا يكون العقاب على تركه بلا بيان، بل العقل يستقل في استحقاق التارك للامتثال القطعي للعقاب على تقدير مخالفة التكليف. ففي ما نحن فيه لا يجوز الاقتصار على الأقل عقلاً، لأنه يشك في الامتثال والخروج عن عهدة التكليف المعلوم في البين، ولا يحصل العلم بالامتثال إلا بعد ضم الخصوصية الزائدة المشكوكة».

شک دارد آیا تکلیف ساقط شد یا همچنان به ذمه او هست؟ دیروز قبل از انجام عمل این تکلیف بر ذمه بود، یقین سابق و شک لاحق، استصحاب بقاء تکلیف بر ذمه جاری می‌کند و می‌گوید همچنان تکلیف بر ذمه من باقی خواهد بود.

بنابراین بعد از انجام اقل مستشکل می‌گوید اصل برائت از اکثر جاری می‌کردید و می‌گفتید ذمه شما فارغ شده است، استصحاب کلی قسم دوم، استصحاب بقاء کلی تکلیف می‌گوید همچنان ذمه مشغول است استصحاب حاکم بر برائت است لذا ذمه همچنان مشغول به تکلیف خواهد بود به حکم استصحاب.

از این اشکال دو پاسخ داده شده است، پاسخ مختار را اشاره می‌کنیم، و پاسخ دوم از **محقق خوئی** است، مطالعه کنید و ببینید قابل تطبیق هست یا نه؟<sup>۳</sup>

**جواب اول:** استصحاب کلی وقتی جاری می‌شود که اصول عملی در دو فرد جاری نشود و حال فرد و افراد به برکت (اصل عملی) استصحاب روشن نشود، آنجا نوبت به استصحاب کلی می‌رسد.

**مثال فقهی:** متطهری محدث شد، امر دائر است بین حدث اصغر و اکبر، اینجا می‌گویند نوبت به استصحاب کلی قسم دوم می‌رسد، چون جریان اصل در دو فرد مشکل دارد، اصل عدم حدوث حدث اصغر تعارض می‌کند با اصل عدم حدوث حدث اکبر، جریان هر دو مخالف با علم اجمالی است، جریان یکی از این دو اصل ترجیح بدون مرجح است، با این وجود شک دارد آیا محدث است یا نه؟ اینجا استصحاب بقاء حدث جاری می‌کند. اما اگر فرض کردیم اصول عملی در اطراف بدون معارض جاری شد، وظیفه فرد روشن شد، دیگر بقاء کلی فرض نمی‌شود که شما استصحاب بقاء کلی را جاری کنید. مثال فقهی دارد که اشاره نمی‌کنم.

**نتیجه:** ما نحن فیه از این موارد است، یقین داریم وجوب به اقل منبسط است، اقل شد متیقن الوجوب، نسبت به اکثر شک در تکلیف داریم، اصل برائت در فرد جاری می‌شود، می‌گوید تکلیف نداری نسبت به اکثر لذا نوبت نمی‌رسد اینکه گفته می‌شود موضوع استصحاب شکل نمی‌گیرد، یقین داشتیم به تکلیف الان شک داریم در بقاء تکلیف، کدام شک؟ شک در بقاء ندارم، تکلیف اگر اقل بود امتثال شد و اگر اکثر بود نافی داشت، دیگر ارکان استصحاب نسبت به کلی جاری نیست تا ما استصحاب کلی قسم دوم را جاری کنیم.

<sup>۳</sup> - مصباح الأصول (مباحث حجج و امارات- مکتبة الداوری) جلد : ۱ صفحه : «۴۴۵» و (ثانیا)- أن الاستصحاب المذكور- علی تقدیر جریان فی نفسه- معارض باستصحاب عدم تعلق جعل التکلیف بالأكثر لو لم نقل بكونه محکوما فیسقط للمعارضة أو لكونه محکوما.